سر خط

آرزوهای بزرگ

جعفر رشادتی

اضطراب و تغییر رفتار آقای فیروزی باعث نگرانی زن و بچه‌اش شده بود و هر چه از او می‌پرسیدند از پاسخ دادن طفره می‌رفت تا این که همسرش کم کم با مراجعه افراد مختلف به در منزلشان برای مطالبه طلب که گاهی به تهدید و مشاجره نیز منجر می‌شد به ناراحتی شوهرش پی برد.

چند روزی از آقای فیروزی خبری نشد حتی همسرش هم نمی‌دانست او کجا رفته است در این مدت که به شدت نگران شوهرش بود احساس کرد دیگر تحمل دیدن مراجعه مکرر طلبکاران به در منزلشان را ندارد دست بچه‌ها را گرفت تا به منزل پدرش که از چند روز پیش به مسافرت رفته بود، بروند.

وارد منزل که شد به ذهنش رسید احتمالاً کسی در خانه است ولی با خود گفت نه این خانه که خالی است ولی با مشاهده چراغ روشن حمام مطمئن شد که باید کسی در خانه باشد فکر کرد پدرش برگشته هر چه صدا زد جوابی نشنید به آرامی به طرف حمام حرکت کرد همین که داخل رختکن شد فریادی کشید و بیهوش به زمین افتاد.

در بازرسی که از صحنه فوت آقای فیروزی به عمل آوردم یک وصیت نامه چهل صفحه‌ای در کنار جنازه‌اش پیدا کردم طبق نوشته‌هایش پنجاه میلیون تومان بدهکار بوده و چک‌هایی در دست مردم داشت آخرین جمله وصیت نامه آقای فیروزی این بود:

«آرزوهای بزرگ جانم را گرفت».

به هنگام خروج از منزل مرد میان سالی را دیدم که به شدت به سر و صورت خود می‌زد و در حال گریه با خود تکرار می‌کرد« ای کاش مرا می کشتی حالا چه خاکی به سرم بریزم دو ماه بود که به دنبالت می گشتم تا از نزدیک ببینمت اما بدبختم کردی»

به تصور این که از بستگان متوفی است او را دعوت به آرامش کردم اما دقایقی بعد متوجه شدم یکی از طلبکاران آقای فیروزی است که پس از مدت‌ها تلاش محل بدهکارش را پیدا کرده بود و حالا که متوجه مرگ او شده بیشتر ناراحت پول خود بود تا مرگ بدهکار.

در مسیر حرکتم به اداره در این فکر بودم که چه ضرورتی دارد انسان به خاطر مال بیشتر از حد نیاز، خود و خانواده‌اش و دیگران را گرفتار کند؟ یکی جانش را به خاطر مال می‌بازد و دیگری مالش را برای رسیدن به مال بیشتر، چرا باید آرزوهای انسان آن قدر بزرگ باشد تا به قیمت جان او تمام شود از طرفی آیا متوفی که به خاطر مال دنیا خودش را به کام مرگ انداخته پیش از مردن به این فکر نیفتاده که بچه‌های یتیم و همسر بی‌سرپرست او چه جوابی به طلبکاران خواهند داد؟

سلطه گری شیطانی بر زنان خانه دار با تهدید به قتل

مرد شیطان صفت با تهدید به قتل زنان خانه دار را تحت سلطه خود می گرفت تا به خواسته شوم خود برسد.

این مرد که از اوباش است وقتی راز ش فاش می شد با تهدید از مردان می خواست زنان خود را طلاق بدهند.

این شرور سابقه دار دیروز در دادگاه حضور یافت تا تحقیقات درباره پرونده سنگین وی تکمیل شود.

■ تراژدی تلخ

بهمن سال ۹۷ مردی وحشت زده و ناراحت در حالی که می ترسید افشاگری کند خودش را به پلیس آگاهی تهران رساند و پرده از خیانت همسرش برداشت.

این مرد که ادعا داشت جانش در خطر است از همسرش و یک شرور سابقه دار شکایت کرد.

مرد جوان گفت: ۱۰ سال است با همسرم ازدواج کرده ام و صاحب یک دختر پنج ساله هستم. مدتی پیش یک زن جوان مقابل مغازه ام آمد و به من ابراز علاقه کرد. او می گفت بیوه و صاحب دو بچه است و به من علاقه مند شده است. من به او گفتم همسر و فرزند دارم اما زن جوان حرف هایی زد که از شنیدن آن شوکه شدم او به من گفت همسرت با یکی از اراذل و اوباش محله به نام پوریا در رابطه است.

وی ادامه داد: من آن روز به خانه رفتم و در این باره از همسرم سوال کردم اما همسرم گفت اشتباه می کنم. من چند روز رفت و آمدهای همسرم را زیر نظر گرفتم و مطمئن شدم با شرور محله رفت و آمد دارد. به همین دلیل سراغ پوریا رفتم اما او به رویم چاقو کشید و تهدید کرد تا از همسرم جدا شوم.

■ خودکشی

این مرد گفت: چند روزی از این ماجرا گذشته بود که پوریا عکس های سیاهی را برایم ارسال کرد که از دیدن آن شوکه شدم. همسرم و پوریا با هم در رابطه بودند. من همان شب دست به خودکشی زدم اما زنده ماندم. چند روز بعد پیش روان شناس رفتم و به توصیه او از همسرم جدا شدم اما بعد از جدایی دخترم از نظر روحی آسیب زیادی دید به همین دلیل با همسرم صحبت کردم تا حاضر به ادامه زندگی شود اما قبول نکرد.

مرد جوان گفت: همان شب شرور محله مان با تفنگ به مغازه ام حمله ور شد و مرا تهدید کرد تا دیگر سراغ همسر سابقم نروم. حالا امنیت جانی ندارم و از پوریا شکایت دارم. من مطمئن هستم پوریا با تهدید تفنگ همسرم را مجبور کرده است تا به خواسته شیطانی او تن دهد.

■ شیطان فراری

به دنبال شکایت مرد جوان پلیس به ردیابی مرد شرور پرداخت و دریافت او به اتهام حمل سلاح تحت تعقیب بوده و متواری شده است.

پلیس با اطلاعاتی که به دست آورد سرانجام وی را در کرج دستگیر کرد و در حالی که او ادعای بی گناهی می کرد ماموران با بررسی تلفن همراه مرد شرور دریافتند این مرد با چندین زن دیگر نیز رابطه داشته و با تهدید چاقو و تفنگ آن ها را مجبور به برقراری رابطه می کرده است.

یکی دیگر از زنان در بازجویی ها فاش کرد که همیشه از پوریا می ترسید و نخستین بار او را با تهدید به قتل مجبور به رابطه سیاه کرده است.

پوریا که بازداشت شده بود دیروز در شعبه ۱۲ دادگاه کیفری یک استان تهران حاضر شد تا پشت درهای بسته و غیر علنی به سوالات قضات دادگاه پاسخ دهد.

با تکمیل تحقیقات از این مرد و همچنین دیگر زنان پرونده که با بررسی فیلم های سیاه شناسایی شده‌اند، قرار است پوریا به زودی محاکمه شود.

■ تحلیل کارشناس

ساده لوحی پاشنه آشیل ویرانگر

دکتر امان ا... قرایی مقدم جامعه شناس و استاد دانشگاه

زنان متاهلی که کمبود عاطفی شدید دارند و از سوی همسران خود بی توجهی می بینند و در محیط خانواده و ارتباط با همسر به لحاظ عاطفی در کمبود و کاستی به سر می برند ممکن است در محیط های اجتماعی فریب چرب زبانی مردان شیطان صفتی را بخورند که در ابتدای ارتباط صمیمیت و عاطفه موقتی دریافت کنند اما به مرور زمان وقتی وابسته فرد می شوند برای رسیدن به نیاز عاطفی و مهر و محبت به این مردان که هدف شان سوء استفاده است، باج دهند. متاسفانه ساده اندیشی این زنان سبب می شود به راحتی فریب بخورند و حتی مرتکب جرایم و خلاف های سنگین تری مانند قتل یا همسر کشی شوند. این زنان وقتی در دام این مردان گرفتار می‌شوند برای حفظ آبرو و حیثیت خانوادگی شان چاره ای جز سکوت و باج دهی ندارند و از سوی دیگر چون شخصیت شان متکی و وابسته است به این راه پنهانی آسیب‌زا ادامه می دهند. اغلب زنانی که در جامعه کمتر حضور دارند و اجتماعی نیستند بعد از حضور در جامعه دچار سر در گمی می شوند و به دلیل خلأ های عاطفی که دارند ممکن است به عنوان یک همدم یا دوست اجتماعی به این مردان نگاه کنند در حالی که پشت پرده این ارتباط اتفاقات هولناک تری نهفته است. برخی از این زنان فریب خورده حاصل از دواج اجباری و تحمیلی از سوی خانواده هستند و برخی دیگر قربانیان ازدواج های ناخواسته در سن کم هستند و با چرب زبانی مردان سودجو مرتکب رفتارهای غیر اخلاقی و اجتماعی می شوند که حتی تا پای چوبه دار می روند زیرا دست به همسر کشی و قتل زده اند. برخی از این زنان از عاقبت شومی که در انتظارشان است خبر ندارند و چون آگاهی اندکی از برخی اتفاقات دارند بدون آگاهی فریب این مسائل را می خورند و وارد رابطه های شوم پنهانی می‌شوند. این زنان متاهل به دلیل ترس از طلاق و رهایی و جدا شدن از فرزند یا فرزندان به جای این که تصمیم به طلاق بگیرند سپس وارد ارتباط با فرد دیگری می‌شوند و در زندگی خانوادگی و متاهلی با همسر به سر می برند در حالی که برای رفع نیازهای عاطفی و محبت انگیز اسیر مردان هوس باز می شوند.

کوری چشم ۲ مرد در جدال های وحشتناک

دو مرد که در جدال های جداگانه چشم های شان کور شده است، دیروز در دادگاه حاضر شدند و برای عاملان درگیری مجازات خواستند.

■ درگیری وحشتناک در زنگ تفریح

نخستین قربانی که دیروز در صبح هفتم دادگاه کیفری یک استان تهران به ریاست قاضی کیخواه و با حضور یک قاضی مستشار در جایگاه ویژه ایستاد و درخواستش را مطرح کرد، عبدا... ۴۰ ساله بود. این مرد که سرایدار یک دبستان در منطقه کهریزک بود، هفدهم بهمن ماه سال ۹۷ به دنبال درگیری با پدر یکی از دانش آموزان مدرسه، چشم چپش را از دست داد و چشم راستش کم بینا شد.

وی دیروز در تشریح جزئیات ماجرا به قضات گفت: من سال هاست که سرایدار مدرسه هستم. زنگ تفریح بود و دانش آموزان در حیاط مدرسه بودند که یک باره جواد که پدر یکی از دانش آموزان بود در حالی که زنجیری در دست داشت وارد مدرسه شد. او حال طبیعی نداشت و مدام فریاد می کشید. دانش آموزان از دیدن این مرد وحشت کرده بودند که به سمت من حمله ور شد و با زنجیر به چشمم کوبید. چشم چپم به حدی آسیب دید که پزشکان ناچار به تخلیه آن شدند. چشم راستم نیز آسیب دیده و می توانم تا ۲۰ سانتی متری را ببینم.

■ گذشت از قصاص چشم

وی ادامه داد: من یک پسر ۱۵ ساله و یک دختر ۱۰ ساله دارم. این ماجرا تأثیر بدی در روحیه دختر و پسرم گذاشته و دخترم به مشکل روحی مبتلا شده است. من هنوز هم علت این را که جواد به من حمله ور شد و چشم مرا کور کرد نمی دانم. من می خواستم به زندان بروم و با او ملاقات کنم اما نشد. حالا هم از قصاص چشم گذشت می کنم. هر چند خانواده‌ام به گذشت راضی نیستند و از من خواسته اند تا تقاضای قصاص چشم را مطرح کنم، اما من نمی‌توانم چنین درخواستی را مطرح کنم تا یک نفر دیگر مانند من نابینا شود. به همین دلیل دیه می خواهم.

سپس متهم ۳۲ ساله روبه روی قضات ایستاد و جرمش را گردن گرفت.

وی گفت: من کارگر شهرداری بودم اما به شیشه معتاد شدم و کارم را از دست دادم. همسرم از من جدا شد و مادرم از دخترخردسالم نگهداری می کند. وی در تشریح جزئیات ماجرا گفت: از سر کار به خانه برگشته بودم که با مستاجر مادرم روبه رو شدم. مستاجر مادرم یک زن جوان به نام الهه بود. دختر او با دختر من هم مدرسه‌ای بود و گاهی اوقات الهه دختر من و دختر خودش را به مدرسه می رساند. آن روز او به من گفت سرایدار مدرسه دخترش به او متلک گفته و برای او پیامک ارسال کرده است. من از شنیدن این حرف عصبانی شدم. وی در حالی که سرش را پایین انداخته بود، ادامه داد: شیشه کشیده بودم و حال طبیعی نداشتم که زنجیر را برداشتم و به مدرسه دخترم رفتم. من نمی‌دانم چطور شد که با زنجیر به چشم سرایدار مدرسه کوبیدم. من واقعاً از این ماجرا پشیمان هستم و می‌دانم اشتباه بزرگی را مرتکب شده‌ام.

با پایان اظهارات این متهم قضات وارد شور شدند تا برای وی حکم صادر کنند.

■ حمله مرد ناشناس در پارک

دومین قربانی که دیروز در همین شعبه روبه روی قضات ایستاد مرد ۲۷ ساله‌ای به نام سعید بود. وی شامگاه سوم آذر سال ۹۷ از سوی یک ناشناس در پارک جوانمردان مورد حمله قرار گرفت و چشم چپش را از دست داد.

وی به قضات گفت: آن شب من و دوستانم در پارک نشسته بودیم و با هم صحبت می کردیم که یک مرد ناشناس که ظاهری شبیه داعشی ها داشت ناگهان به سمت من حمله ور شد و با کاردی که در دست داشت به چشم چپم کوبید. مرد ناشناس می گفت: من به دو مردی که کمی آن طرف‌تر با لهجه با هم صحبت می کردند خندیدم و به همین دلیل مستحق نابینایی هستم. وی ادامه داد: مرد ناشناس اشتباه می کرد و من هیچ کسی را مسخره نکرده بودم. مرد ناشناس بعد از این ماجرا بلافاصله فرار کرد و چشم چپم در بیمارستان تخلیه شد. تلاش پلیس نیز برای شناسایی متهم فراری بی نتیجه ماند و حالا که نزدیک به یک سال از این ماجرا گذشته است، امید دارم پلیس او را دستگیر کند. من برایش حکم قصاص چشم می خواهم.

با پایان اظهارات این قربانی قرار شد قضات برای این پرونده تصمیم گیری کنند.

بازداشت دزد تنبل تهران

پسر تنبل و جوان برای رسیدن به سرمایه زیاد برای کار در بازار شروع به دزدی در خیابان‌های تهران کرد.

چندی قبل بود که مردی با حضور نزد پلیس از گرفتار شدن دزد دام زور گیر جوانی خبر داد و در تحقیقات پلیسی ادعا کرد که پسر جوانی سوار بر موتور با چاقو جلوی راهم را گرفت و با تهدید به سرقت موبایل و پول هایم اقدام کرد.

مرد جوان در ادامه گفت: از ترس زبانم قفل شده بود و نمی توانستم حرفی بزنم تا این که سارق خشن از محل دور شد و سپس خودم را به کلانتری رساندم تا ماجرای سرقت را گزارش کنم.

بدین ترتیب، تیمی از ماموران برای دستگیری این سارق تک رو وارد عمل شدند و ماموران در گام نخست پی بردند که این دزد با گذاشتن یک کلاه نقاب دار چهره اش را پوشانده و حتی پلاک موتورش را نیز مخدوش کرده است تا ردی از خود به جا نگذارد.

■ سرقت های دیگر

تحقیقات پلیسی ادامه داشت که ماموران در جریان سرقت های مشابه دیگری قرار گرفتند و با توجه به حساسیت موضوع تیم پلیسی به صورت ویژه پرونده را در دستور کار خود قرار دادند. ماموران در این شاخه از تحقیقات برای به دام انداختن این زور گیر تک رو، گشت های پلیسی را به صورت محسوس و نامحسوس در محل های سرقت فعال کردند و گشت زنی ها آغاز شد تا این که هفته گذشته ماموران به رفتارهای پسر جوانی مشکوک شدند.

دقایقی گذشت تا این که پسر جوان وارد یک خیابان شد و توقف کرد، ماموران که به صورت نامحسوس رفتارهای پسر جوان را تحت نظر داشتند مشاهده کردند که جوان مرموز یک کلاه نقاب دار روی سرش گذاشت و پلاک موتورش را با زنجیر چرخی که داشت مخدوش کرد.

همین نشان از آن داشت که این جوان خود را برای غافلگیر کردن طعمه هایش و اجرای نقشه زور گیری اش آماده کرده است، ماموران که با هوشیاری رفتارهای این جوان را تحت نظر داشتند به کمین نشستند تا این که پسر جوان سوار بر موتورش وارد خیابان شد و سپس به سراغ مرد جوانی رفت.

در حالی که رفتارهای این سارق زیر ذره بین ماموران مشاهده می شد، زور گیر خشن ناگهان چاقوی بزرگی از جیبش بیرون کشید و در برابر مرد جوان توقف کرد، زور گیر خشن در ابتدا چاقو را زیر گردن طعمه اش گذاشت و مرد جوان از ترس قدرت حرف زدن و مقاومت نداشت و لحظه‌ای که طعمه زور گیر خشن قصد داشت تلفن همراه و کیف پولش را در اختیار سارق چاقو به دست قرار دهد ماموران وارد عمل شدند.

پسر جوان تا خواست بی خیال طعمه اش شود و با سرعت از محل فرار کند خودروی پلیس را مقابل خود دید و در همان لحظه دو مامور موتور سوار نیز از پشت مسیر را برای او بستند و امیر ۲۸ ساله دستگیر شد.

ماموران در بازرسی بدنی از امیر یک چاقوی بزرگ و یک گوشی سرقتی به دست آوردند که همین کافی بود تا این جوان به سرقت هایش اعتراف کند.

■ گفت و گو با دزد تک رو

امیر که به تازگی پا به دنیای تبهکاران گذاشته ادعا می کند به دلیل بیکاری و نیاز به پول دست به این سرقت ها زده است.

■ سابقه داری؟

نه.

■ چرا دزدی؟

چون بیکارم.

■ یعنی هر کسی بیکار بود باید دزدی کند؟

نه، من حوصله کار کردن نداشتم و کار پر درآمد هم پیدا نکردم.

■ چه شغلی دوست داشتی؟

نمی دانم، یک کار که ساعت ۱۰ صبح شروع شود و تا ظهر مشغول باشم و در آمد شش میلیون تومان به بالا داشته باشم.

■ تحصیلات؟

سیکل.

■ چطور می خواهی با سیکل یک کار راه بندازی و درآمد بالایی داشته باشی؟

خوب باید یک پدر پولدار می داشتم که بتوانم با سرمایه اش در بازار کار کنم که وضعیت پدرم خوب نیست به همین دلیل تصمیم به سرقت گرفتم.

■ فکر نمی کردی دستگیر شوی؟

زیاد بر ایم مهم نبود فقط می خواستم پول به دست بیاورم.

■ قصد داشتی تا چه زمانی دزدی کنی؟

تصمیم داشتم یک سرمایه زیاد به دست بیاورم و بعد از آن در بازار شروع به کار کنم.

■ چرا تنها دزدی می کردی؟

چون پول بیشتری به خودم می رسید و کسی نبود که مرا لو بدهد.

■ خانواده و دوستانت می دانستند دزدی می کنی؟

نه، همه فکر می کردند سر کار می روم.

■ حرف آخر؟

من فقط به دلیل بیکاری دزدی کردم و خوشحالم که زود دستگیر شدم و بیشتر از این سرقت نکردم، پشیمانم و امیدوارم بعد از آزادی از زندان یک کار پیدا کنم.

بنا بر این گزارش، متهم برای تحقیقات بیشتر در اختیار ماموران پلیس تهران قرار گرفت.

سرقت میلیونی از خانه نوعروس تهرانی

تازه داماد و نوعروس وقتی با فیلم جشن شان به خانه بازگشتند با صحنه دستبرد میلیونی خانه‌شان روبه رو شدند.

دوم آبان امسال زوج جوانی در تماس با ماموران کلانتری ۱۲۶ تهرانپارس از دستبرد به خانه‌شان خبر دادند و تیمی از ماموران برای بررسی های ابتدایی به محل اعزام شدند.

ماموران با حضور در محل پی بردند که این زوج جوان به تازگی ازدواج کردند و در نبودشان خانه شان هدف سرقت میلیونی قرار گرفته است.

بدین ترتیب تیمی از ماموران پایگاه چهارم پلیس آگاهی تهران برای تحقیقات ویژه وارد عمل شدند و در گام نخست تازه داماد به ماموران گفت: ساعت ۸ شب بود که همراه همسرم برای گرفتن فیلم جشن عروسی مان از خانه خارج شدیم و ساعت ۱۱ شب وقتی به خانه بازگشتیم با صحنه عجیبی روبه رو شدیم.

وی افزود: داخل خانه به هم ریخته بود و در بررسی وسایل خانه متوجه شدیم که وسایل با ارزش، طلاهای زیادی شامل انگشتر، گردنبند و ... به ارزش ۶۰ میلیون تومان به سرقت رفته است.

کارآگاهان در این شاخه از تحقیقات به بررسی محل سرقت پرداختند و در بررسی ها مشخص شد که سارق با در اختیار داشتن کلید ساختمان وارد آپارتمان شده و سپس دست به سرقت خانه تازه عروس و داماد زده است.

کارآگاهان در بررسی های دوربین های مداربسته پی بردند سارق که مردی میان سال است ابتدا وارد لابی ساختمان شده و سپس به طبقات و پارکینگ رفته و پس از سرکشی از طبقات در مدت کوتاهی از ساختمان خارج شده است. ماموران در بررسی تصویر به دست آمده از سارق خانه زوج جوان به کمک اهالی ساختمان اطلاع پیدا کردند که این سارق در گذشته در این ساختمان زندگی می کرده است.

همین سرنخ کافی بود تا دزدان با اقدامات فنی و اطلاعاتی مخفیگاه دزد خانه را در شرق تهران شناسایی کنند و در ادامه روز ۱۹ آذر امسال با هماهنگی مقام قضایی و در یک عملیات غافلگیرانه این سارق دستگیر شد.

سارق افیونی که راهی جز اعتراف نداشت به ماموران گفت: به دلیل مشکلات مالی و تامین هزینه اعتیادم نیاز به پول داشتم و چون در گذشته در ساختمان نوعروس و داماد زندگی می کردم به فکر سرقت افتادم که با در اختیار داشتن کلید ساختمان وارد آپارتمان شدم و پس از اطمینان از نبود اهالی داخل خانه دست به سرقت طلاها زدم. وی افزود: پس از دزدی، وسایل سرقتی را به افراد ناشناس فروختم و برای انجام نقشه سرقت نیز چون می خواستم پول بیشتری به دست بیاورم به تنهایی دست به سرقت زدم. بنا به این گزارش، متهم با صدور قرار قانونی از سوی بازپرس پرونده برای انجام تحقیقات تکمیلی و کشف دیگر جرایم احتمالی و بررسی سوابق کیفری در اختیار کارآگاهان پایگاه چهارم پلیس آگاهی قرار دارد.

سرهنگ نثاری رئیس پایگاه چهارم پلیس آگاهی تهران گفت: یکی از راه های ورود سارقان به ساختمان استفاده از بالکن طبقات اول است، به شهروندان، توصیه می شود: حتما برای بالکن طبقات اول و پنجره ها حفاظ مناسب نصب کنید و در صورت نصب دوربین مدار بسته از دوربین های با کیفیت استفاده و حتما یکی از دوربین ها را در محل مناسبی در کوچه یا خیابان نصب کنید و از نگهدای اموال قیمتی و با ارزش در منزل دوری کنید.

ادعای بی گناهی یک قاتل: من اشتباهی ام!

پسر جوان که طی درگیری دسته جمعی دوستش را کشته بود، دیروز در دادگاه ادعا کرد اشتباهی بازداشت شده است.

رسیدگی به این پرونده از تابستان سال ۹۶ به دنبال درگیری دسته جمعی داخل پارکی در کیانشهر آغاز شد.

در این دوئل مرگبار پسر ۲۴ ساله ای به نام عادل کشته شده بود. پلیس به تحقیق پرداخت و شاهدان، عامل جنایت را دوست صمیمی عادل به نام نریمان معرفی کردند. وی بازداشت شد اما ادعا کرد بی گناه است.

وی دیروز در شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران پای میز محاکمه ایستاد. در ابتدای جلسه اولیای دم برای وی حکم قصاص خواستند.

سپس متهم گفت: آن روز من در خانه تنها بودم و مادر و خواهرم به همراه عمه ام به پارک سر خیابان رفته بودند که دوستم با من تماس گرفت و گفت عادل در پارک مادر و خواهرم را با شیشه شکسته تهدید کرده است. من که از شنیدن این حرف عصبانی شده بودم چاقوی آشپزخانه را برداشتم و با موتور مقابل خانه عادل رفتم.

خواهر عادل به من گفت بهتر است تا درگیری بالا نگرفته آن جا را ترک کنم اما همان موقع شوهر خواهر عادل سر رسید و به من فحاشی کرد. دوستان عادل نیز به سمتم حمله کردند. شوهر خواهر عادل با مشت به سرم کوبید که زمین افتادم و چاقو از دستم رها شد.

من همان موقع سوار موتور دوستم شدم و به خانه برگشتم، اما صبح روز بعد به اتهام قتل عادل بازداشت شدم.

وی ادامه داد: شرکت کنندگان در دعوا چاقوی مرا به عنوان آلت قتاله به پلیس ارائه کرده بودند. در حالی که روی چاقوی من اثری از خون وجود نداشت. پزشکی قانونی نیز در گزارشی اعلام کرده عادل با چاقوی دو لبه کشته شده است اما چاقویی که همراهم بود چاقوی آشپزخانه بود.

وی گفت: عادل دوست صمیمی ام بود و من هیچ خصومتی با او نداشتم. من به اشتباه در این ماجرا بازداشت شده ام و بی گناهم.

سپس هفت متهم دیگر که همگی با قرار وثیقه آزاد بودند، یک به یک در جایگاه ویژه ایستادند و به اتهام شرکت در نزاع دسته جمعی منجر به قتل از خود دفاع کردند.

بنا بر این گزارش، در پایان قضات وارد شور شدند تا برای این پرونده رای صادر کنند.